



The New International Order and the Islamic Republic of Iran's Ideological-Security Strategy (The Security Dilemma) in the New Millennium

Mohsen Jamshidi

Ph.D. in Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

Email: mohsenmd16@yahoo.com

Sara Fallahi

Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.

Shahram Fattahi

Assistant Professor, Department of Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Abstract

The post-Cold War emergence of the new international order, coupled with the United States' aggressive internationalism at the dawn of the new millennium (particularly following September 11, 2001), has precipitated profound transformations within the international system. Within this evolving global context, the Islamic Republic of Iran's foreign policy strategy has increasingly focused on establishing itself as both a regional hegemon and power. This fundamental research employs a qualitative-interpretive methodology, drawing inferences from existing documents through a descriptive-analytical approach, with data collection conducted via library research methods. The study suggests that the new international order and America's aggressive internationalism have significantly shaped Iran's foreign policy strategy in response to macro-level international systemic changes, with Tehran consciously pursuing its trajectory toward becoming a latent regional power. Research findings indicate that while regionalism, Shiite-centric policies, and militarization do not constitute Iran's core ideological-security strategies per se, they may nevertheless serve as instrumental foreign policy tools during specific temporal junctures to facilitate Iran's regional power aspirations. Iran's concerted efforts to expand its regional role primarily aim to enhance its relative security and soft power capabilities. This investigation ultimately seeks to analyze how macro-level international systemic transformations have influenced Iran's foreign policy strategy in the new millennium.

Keywords: New International Order, Security Dilemma, Regionalism, Shiite-Centric Policy, Militarization





سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۶)، پاییز ۱۴۰۲، صص. ۷۳-۸۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

مقاله پژوهشی

نظم نوین بین‌المللی و راهبرد ایدئولوژیکی، امنیتی (معمای امنیت) جمهوری اسلامی ایران در هزاره جدید

محسن جمشیدی

دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mohsenmd16@yahoo.com

سارا فلاحی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

شهرام فتاحی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

نظم نوین بین‌المللی بعد از پایان جنگ سرد و در ادامه آن، بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده آمریکا در ابتدای هزاره جدید (یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱) تحولات شگرفی را در نظام بین‌الملل پدید آورد. راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در هزاره جدید در سایه تحولات نظام بین‌الملل، تبدیل شدن به هژمون و قدرت منطقه‌ای است. این پژوهش از نوع بنیادی با روش کیفی-تفسیری و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود با رویکرد توصیفی-تحلیلی است همچنین گردآوری اطلاعات و داده‌ها به طریق کتابخانه‌ای انجام شده است. به نظر می‌رسد نظم نوین بین‌المللی و سیاست بین‌الملل‌گرایی تهاجمی آمریکا، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متأثر از تحولات کلان نظام بین‌الملل نموده و تلاش خود را در راستای تبدیل شدن به قدرت بالقوه منطقه‌ای تبیین کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی و نظامی‌گری، راهبردهای ایدئولوژیکی امنیتی ایران به حساب نمی‌آیند، اما می‌توانند در مقاطع زمانی خاص، راهبرد سیاست خارجی ایران را در راستای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تبیین نمایند. تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای بیشتر با هدف افزایش امنیت نسبی و قدرت نرم این کشور صورت می‌گیرد. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر تحولات کلان نظام بین‌الملل بر راهبرد سیاست خارجی ایران در هزاره جدید است.

کلیدواژه‌ها: نظم نوین بین‌المللی، معمای امنیت، منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی، نظامی‌گری

شاپا الکترونیک: ۹۹۷۲-۳۰۴۱ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.



مقدمه

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و به ویژه حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تعریف نظم نوین بین‌المللی از سوی سیاست‌مداران این کشور موجب ایجاد تغییراتی در عرصه سیاست خارجی آمریکا گردید که انعکاس آن را به شکل مستقیم در غرب آسیا مشاهده نموده‌ایم (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۰). پس از جنگ جهانی دوم و تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، سیاست بین‌الملل‌گرایی به گرایش غالب در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بدل شد. بعد از جنگ سرد و خصوصاً بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی در دوران «جورج دبلیو بوش»^۱ بین‌الملل‌گرایی خصلتی مداخله‌گرایانه و تهاجمی به خود گرفت و به تهاجم علیه افغانستان و عراق انجامید. درحالی که ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا به دنبال تحکیم موقعیت خود است به‌عنوان بازیگر خردمند وضعیت کنونی تثبیت شده را اولویت خود دانسته در پی آن است که ساختارهای سیاسی موجود در منطقه حفظ گردد. نقش امنیتی‌سازی ساختار دیپلماسی در رابطه با کاهش سطح تنش در روابط خارجی با کشورهای منطقه و جلوگیری از افزایش استحکامات نظامی به‌کار رفته است (Monier, 2014: 422).

تأثیر یازده سپتامبر معطوف به راهبرد جهانی آمریکا بود و غرب آسیا نقطه کانون و مرکز راهبردی آن کشور تلقی شد. در غرب آسیا از دهه‌های گذشته قدرت‌های منطقه‌ای در پی برهم‌زدن نظم موجود بوده و خواستار افزایش سهم قدرت بیشتری برای خود بوده‌اند. یکی از این کشورها جمهوری اسلامی ایران است که از گذشته تاکنون نقش شگرفی در تحولات غرب آسیا و منطقه داشته است. این قدرت بالقوه منطقه‌ای در چند دهه گذشته نظم نوین موجود و در حال گذار در منطقه را به چالش کشیده و خواستار تغییر وضع و نظم موجود بوده است. در این پژوهش به دنبال بررسی این مسئله خواهیم بود که پارامترها و برون‌دادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در چند دهه گذشته بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه نظم نوین در حال شکل‌گیری در منطقه را به چالش کشیده است. زیرا این قدرت بالقوه منطقه‌ای (ایران) در سیاست خارجی و رویکردهای ایدئولوژیکی - امنیتی خود همیشه متفاوت از سایر بازیگران غیرهمسو و ناراضی از وضع موجود عمل و رفتار نموده است. در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال خواهیم بود که: نظم نوین بین‌المللی و سیاست بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده آمریکا، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به کدام سمت سوق داده است؟ به نظر می‌رسد نظم نوین بین‌المللی و سیاست

1. George W. Boosh



بین‌الملل‌گرایی تهاجمی آمریکا، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متأثر از تحولات کلان نظام بین‌الملل نموده، و تلاش خود را در راستای تبدیل شدن به هژمون و قدرت بالقوه منطقه‌ای تبیین نموده است.

۱. مبانی نظری

حمله یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن برای نخستین بار یک گروه غیردولتی به این شکل از قدرت عریان علیه تنها ابرقدرت جهان استفاده کرد، زمینه را برای ارزیابی اصل دیگر رئالیسم در مورد دولت و نقش ایدئولوژی در مباحث امنیتی آینده، فراهم نمود (wahlarb, 2003:48).

۱-۱. رئالیسم نئوکلاسیک

«گیدئون رز»^۱ استدلال می‌کند که فضا و خواسته‌های سیاست خارجی کشورها در وهله اول از طریق موقعیت آن‌ها در نظام بین‌المللی و به‌ویژه امکانات و توانایی‌های مادی آنها تعیین می‌شود و به‌این خاطر است که آنها رئالیست هستند (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۶). رئالیسم نئوکلاسیک به دو بخش تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. رز در مقاله خود با عنوان رئالیسم نئوکلاسیک و نظریه‌های سیاست خارجی درباره رئالیسم تدافعی و تهاجمی می‌گوید هر دو نظریه از این فرض آغاز می‌نمایند که نظام بین‌الملل از دولت‌های عقلانی و منفردی که میل به امنیت، آنان را دارای انگیزه نموده تشکیل شده است. به‌طور کلی رئالیسم نئوکلاسیک در صدد است با در نظر گرفتن مؤلفه‌های سطح کلان و خرد به تحلیل مسائل بپردازد. به‌طوری که هم شرایط داخلی اعم از شرایط افراد تصمیم‌گیرنده و سطح ملی و هم الزامات ساختاری، نظام بین‌الملل را توأمان در نظر می‌گیرند. از دید «فریدزکریا» به عوامل ذهنی در مفهوم شوک ادراکی دیده می‌شود که براساس آن رویدادهای خاصی باعث می‌شوند که سیاست‌مداران ناگهان متوجه تأثیرات بلندمدت روندهای مربوط به قدرت شوند (Rose, 1998: 149).

رئالیسم تهاجمی در دوگانه قدرت، امنیت برتری را به قدرت می‌دهد و آن را هدف اصلی دولت‌ها برمی‌شمارد. درحالی که رئالیسم تدافعی در این دوگانه اولویت را به امنیت می‌دهد و مطابق نظر والتز امنیت را بالاترین هدف می‌داند. مرشایمر توانمندی‌های دولت‌ها را به پنهان (اقتصادی و جمعیت) و واقعی (نظامی) تقسیم می‌نماید. او معتقد است که قدرت نظامی در هنگام

1. Gedeon Rose

تجزیه و تحلیل سیاست‌های جهانی، مهم‌ترین عامل است. اما سوالی که در این جا پیش می‌آید آن است که حد نهایی تلاش دولت‌ها جهت کسب قدرت کجاست؟ در این جا نیز بین مرشایمر در واقع‌گرایی تهاجمی و والتز در واقع‌گرایی ساختاری و تدافعی اختلاف دیدگاه وجود دارد. این ادعای مرشایمر که جستجو برای کسب قدرت و امنیت سیری ناپذیر است، وی را از والتز جدا می‌سازد. در حالی که والتز می‌گوید این امر محدودیت‌هایی دارد (Snaeder, 2002:15). دولت‌هایی که سیاست خارجی رئالیستی تهاجمی دارند در تلاش هستند تا قدرت نسبی خود را در صحنه نظام بین‌الملل افزایش دهند و با رهیافت افزایش قدرت خود در نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند تا قدرت رقبا را کاهش دهند. سیاست خارجی رئالیسم تدافعی نقطه مقابل سیاست خارجی تهاجمی است و دولت‌ها خواسته خود را صرفاً افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در نظام بین‌الملل بیان می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

۲-۱. طرح معمای امنیتی (دفاع-تهاجم)

نظریه معمای امنیت اولین بار توسط «جان هرتز»^۱ در مقاله‌ای با عنوان: «بین‌الملل‌گرایان آرمان‌گرا و معمای امنیتی» مطرح شد. وی در آن مقاله معمای امنیتی را این‌چنین تعریف می‌نماید: گروه‌ها یا افراد تحریک می‌شوند که به‌منظور در امان ماندن از تأثیر قدرت دیگران، میزان بیشتری از قدرت را کسب نمایند. این موضوع به نوبه خود، موقعیت دیگران را ناامن‌تر می‌سازد و آنان را وادار می‌کند تا برای بدترین حالت‌ها آماده شوند. «جرویس»^۲ معنای معمای امنیتی را اینگونه تشریح می‌نماید: «افزایش امنیت یک دولت، کاهش امنیت سایرین را در پی دارد. بسیاری از ابزارهایی که دولت‌ها به‌منظور افزایش امنیت خود از آن استفاده می‌نمایند می‌تواند امنیت سایر دولت‌ها، حتی امنیت قدرت‌های امنیت‌طلب را کاهش دهد. در معمای امنیتی بازیگران، حفظ وضع موجود را به هزینه‌ها و خطرات ناشی از دنبال نمودن توسعه‌طلبی ترجیح می‌دهند (اجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۷۴). این نظریه استدلال می‌کند زمانی که دفاع بر تهاجم مزیت دارد، جنگ‌های بزرگ می‌توانند لغو شوند. علاوه بر این، احتمال رقابت‌های تسلیحاتی و جنگ می‌تواند گاهی اوقات از طریق کنترل تسلیحاتی با دقت طراحی شده کاهش یابد. نظریه «موازنه تهاجم، دفاع» استدلال می‌نماید که منازعات بین‌المللی و جنگ زمانی محتمل‌تر هستند که «عملیات‌های نظامی، تهاجمی» نسبت به

1. Jan Hertz

2. Jervies



عملیات‌های تدافعی مزیت داشته باشند و احتمال همکاری و صلح نیز زمانی که دفاع دارای مزیت است، بیشتر است. مطابق این نظریه سهولت نسبی حمله و دفاع (توازن تهاجم- دفاع) اصولاً از طریق دولت غالب در زمینه فناوری در زمان معین تعیین می‌گردد (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۲۵۷). زمانی که تغییرات فناورانه در موازنه تهاجم- دفاع به‌سوی تهاجم تغییرجهت می‌دهند، مهاجمان احتمال بیشتری برای کسب پیروزی سریع و قاطع دارند. برخلاف نسخه رئالیسم ساختاری «کنت والتز»^۱ که بر قدرت یا توزیع منابع تمرکز دارد، این نسخه از رئالیسم بر قابلیت‌های دولت‌ها به‌منظور انجام مأموریت‌های نظامی ضروری تمرکز دارد. این نظریه‌ها به‌معرفی یک متغیر نیاز دارند که قابلیت یک دولت در تبدیل قدرت به توانمندی نظامی را منعکس سازد. موازنه حمله، دفاع در درجه اول برحسب سهولت استیلا (فتح سرزمینی) ویژگی‌های تسلیحات و منابع مورد نیاز برای حمله به منظور غلبه بر دفاع و انگیزه برای وارد نمودن ضربه اول تعریف می‌گردد (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

۲. نظم نوین بین‌المللی؛ یازدهم سپتامبر و بین‌الملل‌گرایی تهاجمی امریکا

در سیاست خارجی آمریکا دو سنت اصلی «انزوگرایی» و «بین‌الملل‌گرایی» وجود دارد به‌طوری که می‌توان سیاست خارجی این کشور را نوسانی بین سنت‌های انزوگرایی و بین‌الملل‌گرایی دانست. بعد از جنگ جهانی دوم و تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، سیاست بین‌الملل‌گرایی به گرایش غالب در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بدل شد (Brands, 2017: 7). مطابق دکترین نظم نوین بین‌المللی، ایالات متحده پس از فروپاشی نظام دوقطبی، جهان را تابع یک نظم سلسله‌مراتبی فرض می‌کند که در آن آمریکا تنها ابرقدرت جهانی تلقی شده و سایر کشورها به قدرت‌های بزرگ، منطقه‌ای، متوسط، کوچک و در نهایت ذره‌ای تقسیم می‌شوند. اشغال کویت از سوی صدام فرصت لازم را برای طرح ایده نظم نوین جهانی فراهم کرد. بوش پدر در سخنرانی خود در این زمینه چنین گفت: «ما امروز در حرکتی یکپارچه و فرامرزی قرار گرفته‌ایم. بحران خلیج فارس با این عظمتی که دارد، مجالی کوتاه برای حرکت به سوی دوره‌ای تاریخی از اتحاد است. خارج از این موقعیت مسئله‌ساز نظم نوین جهانی می‌تواند ظهور کند» (جمشیدی و سعیدی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۶). با بروز حوادث ۱۱ سپتامبر سطوح و ابعاد مقوله امنیت دچار تغییرات شگرفی شد. امنیت از سطح امنیت ملی به سطوح

1. Cenet Valtez



متعددی از جمله امنیت جهانی و امنیت انسانی گسترش یافت و از بُعد نظامی و سخت‌افزاری به ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، انسانی و زیست‌محیطی تسری پیدا کرد. در دوران جنگ سرد بسیاری از دانشمندان، دکترین نئورئالیستی کنت والتز مبنی بر اینکه نظام‌های دوقطبی (همچون دوران جنگ سرد) احتمالاً با ثبات‌تر از نظام‌های چندقطبی (همچون دوران قرن نوزدهم) هستند را مورد چالش قرار داده‌اند. با این وجود، این نظر نمی‌تواند هنگامی که جنگ سرد پایان یافته، آزموده شود زیرا دوران بعد از جنگ سرد به‌واقع یک لحظه تک‌قطبی شد و اکنون به دوران تک‌قطبی از نوع هژمونی دستوری تبدیل شده‌است. هژمونی آمریکا آن‌چنان تقویت شد که این کشور در درگیری‌های منطقه‌ای به‌عنوان یک فاکتور مهم عمل نمود (قلیجانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). برآیند سیاست خارجی نومحافظه‌کاران پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ایفای نقش مؤثر در جهان در ابعاد مختلف است، به‌طوری که جرج بوش طی سخنرانی خود در ژاپن گفت: «تاریخ فرصتی استثنایی به ما داده‌است تا از آزادی دفاع کنیم. ما این فرصت و لحظه را به‌چنگ آورده‌ایم و عمل خواهیم کرد.» جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی دومین مقوله‌ای بود که نومحافظه‌کاران آمریکا به شکلی گسترده‌تر از پیش در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار دادند و گسترش حضور نظامی یک‌جانبه آمریکا در خلیج فارس، آسیای مرکزی و افغانستان و تقویت پیوندهای امنیتی آمریکا با کشورهای مختلف، به آمریکا فرصت داد تا اجماع بین‌المللی را برای مقابله با تولید و گسترش این سلاح‌ها جلب کند (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۳۹۹: ۲۵۹).

۳. راهبرد ایدئولوژیکی-امنیتی ج.ا.ایران (منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی، نظامی‌گری)

۳-۱. منطقه‌گرایی

«دیوید میترانی»^۱ را باید ابداع‌کننده رهیافتی دانست که موضوع هم‌تکمیلی را در سیاست خارجی و اهداف عمومی کشورهای ارائه نموده که در یک حوزه جغرافیایی و یا در مجاورت یکدیگر قراردارند. با انقلاب اسلامی تمرکز بر مسائل منطقه‌ای نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به حساب آمد. بعد از جنگ تحمیلی با رژیم بعث عراق، حفظ توازن منطقه‌ای از نظر ایران بیشتر با گفتمان سازندگی و توسعه از طریق تقویت رویکرد تعاملی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان تعریف می‌شد. مبنای این نگاه جدید نیاز ایران به فناوری و ورود سرمایه‌های جدید برای به

1. David mitrani



جریان‌انداختن روند توسعه و رشد اقتصادی کشور و افزایش توان ملی به خصوص جذب سرمایه‌گذاری‌ها و تکنولوژی پیشرفته در حوزه انرژی بود. در همین چارچوب، سند چشم‌انداز بیست‌ساله توسعه ایران تصویب شد. در این سند به صراحت پیش‌بینی شده است که ایران باید در سال ۲۰۲۵ به قدرتمندترین کشور منطقه از حیث توان نظامی، اقتصادی و علمی و فناوری تبدیل شده باشد.

از طرفی دیدگاه منطقه قوی معتقد است که ارزش راهبردی منطقه غرب آسیا به دلایلی همچون غیر راهبردی شدن نفت در نیم‌قرن آینده افزایش تصاعدی معضلات منطقه، ناکارآمدی مخرب سیاست قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای و از میان رفتن زیرساخت‌ها و نیز تغییرات جبران‌ناپذیر اقلیمی در بخش‌های وسیعی از منطقه، روبه کاهش است. تعامل با حاصل جمع صفر و تخریب زیرساخت‌ها در منطقه به روندهای پایداری تبدیل شده و از این لحاظ قدرت‌شدن و قدرت‌ماندن در چنین منطقه‌ای برای هر کشوری هزینه سنگینی دارد. همچنین عدم اجرای کامل اصول برجام که با خروج امریکا از این توافق هسته‌ای همراه شد، زمینه‌های پیدایش یک راهبرد جدید در سیاست خارجی ایران را فراهم کرد، که می‌توان از آن به‌عنوان راهبرد (یک ایران قوی از درون) نام برد. برجام سعی داشت تا بین دو جنبه سیاست خارجی ایران، یعنی ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای برای اتصال به جامعه بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی از طریق برقراری ثبات در منطقه از یک‌سو و بازدارندگی تهدیدات امنیت ملی از درون منطقه تعادل ایجاد کند (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۷).

۳-۱-۱. مؤلفه‌های مؤثر بر تقویت راهبرد منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ج.۱. ایران

الف) دولت ملی قوی

یکپارچگی ارضی، مستقل‌بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه، بخشی از ویژگی‌های مهم دولت ایرانی است. به دلیل وجود این ویژگی‌ها، دولت ایرانی توانسته در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. همزمان ایران توانسته است ارتباط‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خود را با ملت‌ها و دولت‌های منطقه و محیط اطراف خود حفظ نماید.



ب) هویت ژئوپلیتیک

از این‌نظر ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هرکدام از این موارد به‌نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی، امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرق متصل شود به‌نوعی به پارادایم‌های امنیت، انرژی و توسعه متصل می‌شود. از نظر فرهنگی و تاریخی نیز تمدن غنی ایران، در مفهوم هویتی، ژئوپلیتیکی این کشور را در محور آریانیایی بزرگ قرار می‌دهد؛ که از تاجیکستان تا مالدیو در خط شمالی، جنوبی و از برمه تا ایران در خط شرقی، غربی آسیا ادامه می‌یابد. همین هویت ژئوپلیتیک ایران در مورد آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، خلیج فارس، عراق و جهان عرب نیز صادق است که به‌ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه‌گرایی می‌دهد.

ج) ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی

بعد از بحران عراق و هم‌زمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست غرب آسیا، موضوع به کارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به‌طور جدی مطرح شده و این امر منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی و امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت‌ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طور کلی غرب آسیا شده است. مؤلفه شیعی می‌تواند به‌عنوان یک مؤلفه قدرت ملی در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی مورد استفاده قرار گیرد (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۰۹).

۳-۱-۲. اهمیت تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

تقویت رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی با تأکید بر ژئوپلیتیک حساس ایران است که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع ملی ایران به‌همراه می‌آورد. منطقه‌گرایی جدید معتقد است ایران باید علاوه بر حضور فعال در مناطق امنیتی خود، در مناطق غیر امنیتی یا با اولویت ثانویه امنیتی، از جمله لبنان و فلسطین نیز حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشد. ازدامنه‌های نقش و نفوذ خود برای رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین حفظ منافع راهبردی خود در منطقه و در ارتباط با قدرت‌های بزرگ استفاده کند. به عبارت دیگر به نوعی بین توسعه اقتصادی، امنیت و منافع ملی خود تعادل ایجاد کند. کارآمدترین راهبرد سیاست خارجی این است که چند اصل کلان را در راهبرد خود تعریف کرده سپس با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک محلی و

منطقه‌ای، سیاست خارجی خود را بر مبنای دو اصل ثابت همکاری بیشتر منطقه‌ای و بازدارندگی تهدید از منطقه به نوعی تعادل برساند (Bayoumy, 2018:65).

۲-۳. شیعه‌گرایی

«آرنولد توین‌بی»^۱ تاریخ‌نگار معروف انگلیسی در کتاب «تمدن در بوتۀ آزمایش» در بررسی تمدن‌ها جمله بسیار زیبایی را نگاشت: «پان اسلام‌یسم خوابیده است، اما اگر مستضعفان جهان برضد سلطۀ غرب شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام مؤثر افتد و اسلام، بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود، قیام کند.» پیش‌بینی توین‌بی در سال ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران محقق شد، چراکه با پیروزی انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی جان تازه‌ای یافته و بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا، وارد مرحله جدیدی شد (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۱۰).

ورود شیعیان عراق به فضای فعال سیاسی غرب آسیا، الگوی تازه‌ای در کنار الگوی شیعی ایران از لحاظ سیاسی پدید آورد. پیوندهای فرهنگی و مذهبی که جمعیت شیعه را از لبنان تا پاکستان متصل می‌کند، بار دیگر اهمیت شایانی یافته است. سال ۱۹۷۹ را می‌توان نقطۀ عطف بزرگ جنبش‌های اسلامی معاصر به‌شمار آورد که موجب شد ژئوپلیتیک شیعه در عرصۀ بین‌الملل و به‌خصوص در منطقه غرب آسیا مطرح شود. ایده‌های انقلاب اسلامی بیش از هر منطقه‌ای در عراق تأثیرگذار شد و در برخورد میان گروه‌های مذهبی شیعه و دولت بعث، برای نخستین‌بار در تاریخ، حرکتی رادیکالی بعد از بازگشت رهبر انقلاب به تهران نمود یافت. واکنش منفی دولت‌های محافظه‌کار منطقه خلیج فارس در کنار برخی دیگر از دولت‌های عرب در برابر انقلاب اسلامی، به شکل‌های گوناگونی بروز کرد که می‌توان به متهم‌کردن ایران در آشوب‌های داخلی این کشورها و حمایت از گروه‌های سیاسی اشاره کرد. از این‌رو حاکمان کشورهای عربی در منطقه، به اعمال فشار علیه گروه‌ها و مردم آزادی‌بخش، به خصوص شیعیان پرداخته و سعی در سرنگونی ایران داشتند (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۵).

سیاست خارجی آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر از «حفظ وضع موجود» به «تغییر وضع موجود» تبدیل شد. با قدرت‌گرفتن شیعیان در عراق و گسترش موج بیداری اسلامی در کشورهای منطقه،



سران کشورهای منطقه از مفهوم «هلال شیعی» و دخالت کشور ایران در امور داخلی خود سخن گفتند. در حقیقت آنچه موجب شد بحث هلال شیعی از طرف حکام سنی منطقه مطرح شود، دو عامل مهم بوده است: یکی رهایی از چالش اصلاحات «طرح خاورمیانه بزرگ» و دیگری حفظ جایگاه خود و ترساندن مردم منطقه از کشور ایران (جمشیدی و دیگران، ۱۴۰۱: ۸۷).

۳-۳. نظامی‌گری

راهبرد دفاعی-امنیتی از نظر «لیدل هارت»^۱ هنر به‌کارگیری جنگ و نیروی نظامی برای کسب اهداف سیاسی، یا شیوه‌های به‌کارگیری مؤلفه‌های مختلف قدرت ملی برای تحقق اهداف دفاعی، امنیتی کشورها در راستای سیاست‌های ملی تعریف شده است (امیری، ۱۳۹۷: ۱۰۴). حمله آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق در ابتدای هزاره جدید (۲۰۰۱) به شکل‌گیری مؤلفه‌های نوینی در محیط پیرامونی ایران انجامید که به‌صورت هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی کشور به همراه داشت. اشغال عراق از سوی ایالات متحده در بر دارنده تهدیداتی برای امنیت ملی ایران بود، بااین حال به نظر می‌رسد گذشت زمان روشن کرده‌باشد که تغییر حکومت در عراق در نتیجه حمله آمریکا فرصت‌های بسیار مهم‌تری را برای جمهوری اسلامی ایجاد نمود و به‌خصوص باعث حذف حکومت بعث به‌عنوان تهدید امنیتی مهم و شکل‌گیری نظام سیاسی مردم‌سالار جدیدی شد (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶: ۵۷). چالش‌های امنیتی ایران در ابتدای هزاره جدید و تحولات منطقه‌ای کشورهای عربی را می‌توان به شرح زیر نام‌برد:

الف. گروه‌بندی‌های جدید در منطقه

براساس این گروه‌بندی‌ها در غرب آسیا می‌توان ائتلاف‌های منطقه‌ای متفاوت و جدیدی را شاهد بود. اولین محوری که در حال شکل‌گیری است، ائتلاف نوینی با مرکزیت شورای همکاری خلیج فارس است که دو کشور اردن و مراکش را نیز دربرمی‌گیرد. یکی از ویژگی‌های مهم این محور درسی است خارجی و منطقه‌ای تعلق خاطر به غرب است. ویژگی دوم این محور، محافظه‌کار بودن رژیم‌های عضو به استثنای قطر (رویکردها و سیاست‌های خاص خود را دارد) است. محور بعدی

1. Laedel Hart



در حال شکل‌گیری در منطقه شامل مجموعه کشورهای دچار تحولی است که باتوجه به نوعی شرایط و سرنوشت مشابه، نوعی هم‌اندیشی و همگرایی در بین آنها وجود دارد (امیری، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

ب. شکل‌گیری مناقشات درون منطقه‌ای

کشورهای مهم منطقه و جهان اسلام مانند ایران، ترکیه و عربستان در خیزش‌های مردمی، نقشی تاثیرگذار دارند. تلاش برای سقوط دولت شیعی به رهبری نوری‌المالکی در عراق و تشدید اختلافات مذهبی در کنار حمایت از جریان‌های تکفیری در سوریه، از اقدامات مهم محور محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان است که آثار مستقیم و منفی بر امنیت ملی ایران دارد. ترکیه نیز به عنوان قدرتی در حال ظهور به نقش‌آفرینی فعال در مسائل منطقه می‌پردازد.

ج. برهم خوردن توازن قدرت در منطقه

شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای و در پی آن سقوط رهبران و تغییر ساختارهای سیاسی در کشورهای لیبی و مصر از یک‌سو، هراس برخی از رهبران منطقه از نزدیکی زیاد به آمریکا و سایر متحدان خارجی و کاهش میزان مشروعیت و پایگاه مردمی دولت‌های محافظه‌کار منطقه از سوی دیگر، در نهایت به تغییر موازنه قوا در این منطقه منجر شده‌است. این امر به دلیل ناتوانی در بسیج منابع داخلی و بی‌اعتمادی روانی به اتحادها و ائتلاف‌های خارجی صورت می‌گیرد. در شرایط متغیر موازنه قدرت، معادلات قدرت به نفع ایران و ترکیه تغییر یافته است. البته شرایط پیچیده سیاسی و امنیتی پیش روی ایران، به دلیل اجرای برنامه هسته‌ای، استفاده از این فرصت‌ها را دشوار کرده است (جمشیدی و سعیدی نژاد، ۱۴۰۰: ۲۱۴).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

سیاست خارجی ایران به گونه‌ای مستقیم از تحولات بین‌المللی تاثیرپذیرفته و نقش بین‌المللی ایران با عنایت به موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوفرهنگی این کشور در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از اجزای جدایی‌ناپذیر تحلیل‌های مربوط به تحولات بین‌المللی محسوب می‌شود. برآیند اشغال همسایگان شرقی و غربی ایران از سوی آمریکا برخلاف انتظار سردمداران کاخ سفید، حذف



دشمنان و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران بود. از این‌رو آمریکا، رژیم صهیونیستی و دولت‌های عرب اقداماتی برای کنترل قدرت ایران انجام دادند.

بقا و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد. از این‌رو هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید. آنا‌رشی، خودیاری و عدم اطمینان، جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد تا درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. با این حال، اگرچه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود. به عبارت دیگر، امنیت و بقا در سیاست خارجی تعقیب می‌شود نه در حد نهایی آن. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم، تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید. همچنین منافع و اهداف غیرامنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی ایران پیگیری می‌شود. اگرچه این منافع و اهداف مشروط و موقوف به تضمین بقا و امنیت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی و نظامی‌گری راهبرد ایدئولوژیکی و امنیتی ایران به حساب نمی‌آیند، اما می‌توانند تحت تأثیر این راهبرد در مقطع زمانی خاص، راهبرد سیاست خارجی ایران را در راستای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای تبیین نمایند. تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای بیشتر باهدف افزایش امنیت نسبی و قدرت نرم این کشور صورت می‌گیرد.

پیشنهاد این پژوهش این است که، با توجه به چالش اصلی سیاست خارجی ایران در منطقه در شرایط حاضر که چگونه بین دو موضوع تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بازدارندگی تهدید از منطقه نوعی تعادل و سازگاری برقرار کند، می‌توان این‌طور پنداشت که سناریوی طراحی یک «راهبرد سوم» در سیاست خارجی ایران می‌بایست مدنظر قرارگیرد که هم‌زمان قادر به برقراری نوعی تعادل بین محدودیت‌های راهبردی ناشی از ضرورت ایفای نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای ایران از یک‌سو و در نظر گرفتن منابع موجود اقتصادی کشور برای ایفای یک حضور مداوم و پرهزینه در قالب یک بازی بزرگ از سوی دیگر باشد. راهبرد نگاه به درون که حاصل تکامل و سازگاری بین دو رویکرد قبلی سیاست خارجی ایران است، خواهان تقویت اقتصاد راهبردی کشور از طریق تنوع‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و اتصال منطقه‌ای از یک‌سو و بهره‌برداری از مرکزیت جغرافیایی



ایران برای دفع تهدیدات فوری امنیتی است تا نقش راهبردی آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یابد.

خروج امریکا از برجام نقش مهمی در پیدایش زمینه‌های این راهبرد در سیاست خارجی ایران داشته است. تردیدی نیست که یک ایران باثبات و قوی‌تر تمایل بیشتری به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای خواهد داشت. امنیت منطقه خلیج فارس، در درجه اول به سه کشور اصلی ساحلی ایران، عراق و عربستان سعودی بستگی دارد. به علت ماهیت شیعی حکومت‌های ایران و عراق، ایالات متحده ترجیح می‌دهد به تقویت عربستان سنی بپردازد. از سوی دیگر، ضعف عراق به معنای ایران قدرتمند است که باز هم در راستای منافع آمریکا ناست. بنابراین آمریکا چاره‌ای جز اتکا به حکومت آل‌سعود و تضمین لفظی امنیت کشورهای کوچک خلیج فارس ندارد.

فهرست منابع

- احمدی‌خوی، امیررضا؛ متقی، ابراهیم؛ نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۷)، *آرمانهای راهبردی و عمل‌گرایی تاکتیکی در سیاست غرب آسیای ایران*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره اول.
- اجیلی، هادی و رضایی، نیما (۱۳۹۷)، *رنالیزم تدافعی و تهاجمی؛ چهارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخداد‌های خلیج فارس*، فصلنامه امنیت ملی، سال هشتم، شماره ۲۷.
- آذری‌نجف‌آبادی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، *تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از یازدهم سپتامبر*، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره سوم.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و پیرانخو، سحر (۱۳۹۶)، *تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه راهبرد، تابستان، سال بیست و ششم، شماره ۸۳.
- امیری، سروش (۱۳۹۷)، *نسبت دگرگونی‌های منطقه غرب آسیا بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان، سال ۸، شماره دوم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، *منطقه‌گرایی در سیاست خارجی*، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، زمستان، سال دوم، شماره ۵.
- جمشیدی، محسن و سعیدی‌نژاد، حمیدرضا (۱۳۹۹)، *بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا*، فصلنامه امنیت ملی، پاییز، سال دهم، شماره سی و هفتم.
- جمشیدی، محسن و سعیدی‌نژاد، حمیدرضا (۱۳۹۹)، *بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رویکردی ساختاری یا نئوکلاسیک)*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم.
- جمشیدی، محسن؛ صدیق، میرابراهیم؛ بسطامی، محمود (۱۴۰۰)، *راهبرد دو قدرت بزرگ منطقه‌ای (جمهوری اسلامی و عربستان سعودی) در حوزه سیاست‌گذاری خارجی و تروریسم در منطقه تحت نفوذ*، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره اول.
- جمشیدی، محسن و سعیدی‌نژاد، حمیدرضا (۱۴۰۰)، *نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ)*، فصلنامه سیاست دفاعی، سال سی ام، شماره ۱۱۷.
- جمشیدی، محسن؛ فتاحی، شهرام؛ صدیق، میرابراهیم (۱۴۰۱)، *راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رنالیزم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه)*، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم.



- سلیمی، حسین و ابراهیمی، منار (۱۳۹۴)، *مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هفدهم.
- ضرغامی، برزین؛ شوشتری، سیدمحمدجواد؛ انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۹۳)، *ژئوپلتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف، رویکردها)*، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، بهار، دوره ۴۶، شماره ۱.
- فلاح‌نژاد، علی (۱۳۹۷)، *آمریکا، دموکراسی و غرب آسیا (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره ترامپ)*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم.
- قلیجائی، لیلا (۱۳۹۰)، *بررسی نقش واقعه یازدهم سپتامبر بر وضعیت امنیت و حقوق بشر کشورهای در حال توسعه با تاکید بر غرب آسیا*، نشریه علوم سیاسی، سال چهاردهم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.

References

- Amentahru Wahlrab(2003), "Realism, Security, and Democracy: A Sophisticated Realist Critique of the War on Terrorism", Critique, (Spring 2003), [1386/6/26]. Available at: <http://lilt.ilstu.edu/critique/spring2003/docs/awahlrab>.
- Brands, Hal(2017) "Can U.S. Internationalism Survive Trump? American internationalism is not dead yet, but that it faces serious long term maladies". Foreign Policy. Available at: www.foreignpolicy.com/2017/05/25/can-u-s-internationalism-survive-trump.
- Ikenberry, John, (2017), The Plot Against American Foreign Policy; Can the Liberal Order Survive? Foreign Affairs, March & April.
- Mearsheimer, J. J (2001), The Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton.
- Rose, Gideon (2017), What's Inside; Present at the Destruction?, Foreign Affairs, March & April.
- Trump, D. (2016), Transcript: Donald Trump's Foreign Policy Speech, The New York Times. April 27.
- Trump, Donald (2017), US National Security Strategy. Translated to Persian by Fars News Agency. Tehran [in Persian].
- Wolfforth, William C(2008), Realism and Foreign Policy; Theories, Actors, Cases, Edited by Steve Smith and Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.
- Waltz, K (1979), Theory of International Politics, McGraw-Hill, (1982), Letter to Editor, International Organization.
- -Walt. SM. (2016), No, @realDonaldTrump Is Not a Realist, Foreign Policy, April 01, at: <http://foreignpolicy.com/2016/04/01/no-realdonaldtrumpis-not-a-realist/>
- Zakaria f. (1998), From wealth to power: the Unusual origins of America s world role: Princeton. Nj: Princeton University Press